

واجب عقلی پیش از ارسال رسل از دیدگاه مفسران مذاهب

مصطفی رحیمی*

چکیده

حجیت عقل و گستره آن، از دیرباز مورد مناقشه بوده است. یکی از عرصه‌های مناقشه، عرصه حجیت عقل پیش از آمدن پیامبران است. در این باره بحث‌های بسیاری با عنوان «وجوب نظر» در کتاب‌های کلامی فریقین آمده است. از جمله ادله اهل سنت در ردّ وجوب عقلی پیش از آمدن پیامبران، آیاتی است که عذاب و عقاب را به آمدن پیامبران موکول می‌کند. عدلیه، بر سر راه این برداشت، مانع قرار دادند، اما عده کمی از علمای شیعه، نه تنها این آیات را دلیل بر حجیت نداشتن عقل نمی‌دانند، بلکه از این آیات، حجیت عقل و حسن و قبح عقلی پیش از آمدن پیامبران را برداشت می‌کنند. بررسی این سه دیدگاه و برجسته کردن دیدگاه سوم، از اهداف این نوشتار است. لزوم بحث‌های بیشتر قرآنی و حدیثی، در ضمن مناقشه‌های کلامی، ضرورت این نوشتار را بیشتر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حجیت عقل، حسن و قبح عقلی، وجوب نظر، تفسیر، علم کلام.

مقدمه

مذاهب دنیای اسلام با تمام اشتراک‌ها، اختلاف‌های بسیاری با یکدیگر پیدا کرده‌اند و همه آن‌ها سعی در اثبات حقانیت عقاید خود دارند. در بین اختلاف‌های موجود در این مذاهب، اختلاف در «حجیت عقل» یا «سعه حجیت عقل»، یکی از اساسی‌ترین کشمش‌های تاریخی و علمی را رقم زده است؛ بلکه اختلاف در اعتبار عقل، خود منشأ اختلاف‌های دیگر و حتی منشأ ظهور مذاهب کلامی و حتی فقهی به شمار می‌رود.

از حوزه‌های اختلاف در حجیت عقل، حجیت آن پیش از ارسال رُسل است. این موضوع در علم کلام، با عنوان «وجوب نظر» مطرح بوده است. «نظر» در این جا به معنای به‌کارگیری فکر و عقل در کسب معارف است. شیعه و معتزله، وجوب آن را عقلی می‌دانند و اشاعره آن را شرعی می‌پندارند. اشاعره در تفاسیر خود، وقتی به آیات نفی عذاب پیش از ارسال رسل رسیده‌اند، آن را دلیل قطعی بر نبودن واجب عقلی، پیش از آمدن پیامبران و تأییدی برای دیدگاه کلامی خود برشمرده‌اند. برداشت آن‌ها این است که آیات مورد اشاره، دلالت دارند که خداوند پیش از ارسال رسل، انسان را مؤاخذه و عقاب نمی‌کند و نبودن عقاب، نشانه‌ای از نبودن واجب است. از این رو درک حسن و قبح، وجوب و عقابی بر دوش انسان نمی‌آورد و همچنین معرفت خداوند و ایمان به او پیش از آمدن پیامبران، وجوب عقلی ندارد. اما عده‌ای دیگر، همچون معتزله و علمای شیعه، نفی وجوب عقلی را به منزله نفی حجیت پیامبران دانسته و سعی در توجیه آیات داشته‌اند. البته هدف نهایی این مقاله، معرفی گروه سومی از طرفداران حجیت عقل است که ادعا می‌کنند این آیات نه تنها بر حجیت نداشتن عقل دلالتی ندارد، بلکه این آیات بر حجیت عقل پیش از ارسال رسل دلالت می‌کنند.

هدف این مقاله، ورود در همه مناقشه‌های کلامی نیست؛ زیرا تفصیل آن‌ها در کتب کلامی و در برخی مقالات آمده است. این نوشتار در پی نشان دادن میزان درستی استناد اهل سنت به این آیات برای تأیید مکتب کلامی‌شان است. در این نوشتار، گفته‌های مفسران بزرگ مذاهب گوناگون در ذیل آیات و چگونگی استدلالشان به آیه، در نفی یا اثبات حجیت عقل آمده است. در بخش اول، همه آیات آورده می‌شود؛ هرچند دو آیه ۱۶۵ سوره نساء و ۱۵ سوره اسراء بیشتر مورد توجه قرار دارد. در تأیید و ردّ عدلیه و اهل سنت،

احادیث بسیاری در کتب فریقین آمده است که بررسی این روایات، مقاله دیگری می‌طلبد. اگرچه همه نحل‌ها برداشت خود را مستند به قرآن می‌دانند، با تدبر در قرآن کریم میزان صحت انتساب آن‌ها به کتاب‌الله روشن می‌شود. عرضه افکار بر قرآن کریم، سیره‌ای است که شیعه از اهل بیت علیهم‌السلام آموخته است و ذیل این محک روشن، سره از ناسره مشخص می‌گردد و حق، تلاًو چشم‌نوازتری پیدا می‌کند و دل‌ها به آن گرم‌تر می‌شود.

الف) آیات نفی عذاب، پیش از فرستاده شدن پیامبران

برخی آیات در قرآن کریم، عقاب انسان‌ها را پس از آمدن پیامبران بیان می‌کنند:
 ۱. از مهم‌ترین این آیات، آیه پانزدهم سوره اسراء است:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾

و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم.^۱

۲. آیه ۱۶۵ سوره نساء نیز به این موضوع اشاره دارد:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

پیامبرانی که بشارت‌گر و هشداردهنده بودند تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه] و [حجتی] نباشد، و خدا توانا و حکیم است.

۳. در آیه ۲۰۸ سوره شعراء نیز این مفهوم آمده است:

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ﴾

و هیچ شهری را هلاک نکردیم، مگر آن که برای آن هشداردهندگانی بود.

۴. در آیه ۷۱ سوره زمر چنین می‌خوانیم:

﴿وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

و کسانی که کافر شده‌اند، گروه‌گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند، درهای آن [به روی‌شان] گشوده گردد و نگهبانانش به آنان گویند: «مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین

۱. در این مقاله، ترجمه قرآن از استاد فولادوند است.

روزی شما را هشدار دهند؟» گویند: «چرا»، ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد.

۵. خداوند متعال در آیه هشتم سوره ملک می‌فرماید:

﴿كَأَذِّمُ مِنَ الْغَيْظِ كَلِمًا أُلِّفَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتُمْ خَزَنَتَهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾

نزدیک است که از خشم شکافته شود. هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن از ایشان پرسند: «مگر شما را هشدار دهنده‌ای نیامد؟»

آیات دیگری نیز در قرآن کریم آمده که همین مضمون از آن‌ها برداشت می‌شود.^۱ ظاهر آیات، بر نفی همه عذاب‌های شرعی و عقلی دلالت دارد. برداشته شدن ثواب و عقاب عقلی، برخلاف مبانی شیعه و معتزله است. اهل سنت نیز این آیات را دلیلی بر نبودن واجب عقلی و حسن و قبح عقلی دانسته‌اند. برای رهایی از اشکال اهل سنت، عدلیه چند راه را پیموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها این است که برخی، عذاب در این آیات را «استیصال» دانسته‌اند؛ یعنی عذاب‌های دنیوی که خداوند برای هلاکت برخی اقوام می‌فرستد. اما بسیاری دیگر، عذاب را اعم دنیوی و اخروی برمی‌شمرند، هر چند فقط در واجب‌های شرعی و نه عقلی.^۲ توضیح این مطلب در بخش‌های بعدی می‌آید. گروه اول، مفهوم «عذاب» را به عذاب دنیوی (استیصال) محدود می‌کنند و گروه دوم، مفهوم «وجوب» را به وجوب‌های شرعی.

علامه طباطبایی^۳ آیه اول در عذاب را استیصال می‌داند. اگرچه سیاق این آیه و برخی دیگر از این آیات، مؤید عذاب استیصال است، بسیاری دیگر از مفسران این برداشت را نپذیرفته‌اند. علامه برای برداشت خود، چند دلیل آورده است: ۱. سیاق؛ ۲. تعبیر «ما کُنَّا» که ماضی است و سنت الهی را در امت‌های پیشین بیان می‌کند؛ ۳. به کارگیری واژه «رسول» به جای «نبی». علامه توضیحی نسبتاً مفصل آورده و نشان داده است رسالت، منصبی است که لازمه آن، رساندن و اعلان عذاب استیصال یا بهره‌مندی محدود از حیات دنیاست. علامه در ادامه می‌گوید:

معلق کردن عذاب دنیوی به آمدن پیامبران، به جهت عدم امکان وقوعی عذاب نیست، بلکه خداوند به سبب رحمت خود عذاب را به تأخیر انداخته است؛ وگرنه

۱. انعام، ۱۳۰؛ قصص، ۵۹.

۲. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۸، ص ۴۲۳.

استحقاق عذاب موجود است. همچنین آیه درصدد بیان قاعده عقلی قبح عقاب
بلا بیان نیست، بلکه آیه، رحمت الهی را بیان می‌کند.

ایشان در ادامه می‌گویند:

بالجملة أصول الدين وهي التي يستقل العقل ببيانها ويتفرع عليها قبول الفروع التي
تتضمنها الدعوة النبوية، تستقر المواخذه الإلهية على ردها بمجرد قيام الحجة القاطعة
العقلية من غير توقف على بيان النبي والرسول لأن صحة بيان النبي والرسول متوقفة
عليها فلو توقف هي عليها لدارت.^۱

علامه معتقد است برداشتن عذاب، مربوط به اموری است که انسان بدون شرع درک
نمی‌کند، اما در جایی که عقل درک دارد، وجوب و عقاب هم برقرار است، هر چند پیامبری
فرستاده نشده باشد؛ زیرا اگر بگوییم حجیت عقل در مستقلات عقلیه متوقف به بیان
پیامبر است، چون حجیت قول نبی نیز منوط به عقل است، دور پیش می‌آید.
به نظر می‌آید در بسیاری از آیات، با توجه به سیاق، عذاب استیصال مقصود است؛ اما با
این حال، این قاعده فراگیر است و شامل دنیا و آخرت می‌شود. در شمول این قاعده،
دست کم دو دلیل وجود دارد:

۱. اولویت؛ یعنی وقتی خداوند پیش از عذاب اندک دنیوی، پیامبر می‌فرستد، به طریق
اولی عذاب عظیم اخروی را نیز پس از آمدن پیامبران اعمال می‌کند.
۲. دلیل دوم، آیه دوم همین بخش است که در آن خداوند می‌فرماید: «ما پیامبران را
فرستادیم؛ چون با آمدن پیامبران، دیگر انسان حجت نخواهد داشت.» مفهوم آن این
است که اگر پیامبری نمی‌آمد، حجت با انسان بود و در این هنگام، قطعاً خداوند عذاب
نمی‌کرد. مقصود، حجت نداشتن انسان در آخرت است. همچنین آیاتی که خطاب به اهل
جهنم می‌فرماید: «آیا برای شما پیامبری فرستاده نشده؟» مؤید شمول این قاعده در دنیا و
آخرت است. برخی از این آیات در متن و پاورقی آمده‌اند.

ب) جمهور اهل سنت و برداشت عدم حجیت عقل از آیات

اشاعره - که بخش وسیعی از اهل سنت را تشکیل می‌دهند - و همچنین اقلیت سلفی،
این آیات را به منزله نفی حجیت عقل بر شمرده‌اند. اگرچه سلفیه، اشاعره را نیز تکفیر

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۵۷.

می‌کنند، در این ایده با آن‌ها همراه هستند. معتزله و شیعه - که از آن‌ها به «عدلیه» تعبیر می‌شود - حسن و قبح را عقلی می‌دانند و ادعا می‌کنند درک حسن و قبح، تکلیف‌آور است؛ از این رو کافرانی که پیامبران را درک نکرده‌اند، به اندازه درکشان از عقل، تکلیف دارند و اگر به عقل گردن نهند، خداوند آن‌ها را عقاب می‌کند. اهل سنت این سخن عدلیه را خلاف آیات متقدم می‌دانند. در این آیات، خداوند به روشنی می‌فرماید که پیش از ارسال رسل، انسان‌ها عقاب نمی‌شوند.

اینک بخشی از سخنان اهل سنت، ذیل این آیات آورده می‌شود:

۱. یکی از مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت، تفسیر قرطبی است. او به این نکته تصریح دارد:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ اى لم نترك الخلق سدى، بل أرسلنا الرسل. و في هذا دليل على أن الأحكام لا تثبت إلا بالشرع، خلافاً للمعتزلة القائلين بأن العقل يقبح و يحسن و يبيح و يحظر؛^۱

... این آیه، دلیل بر این است که احکام، تنها با شرع اثبات می‌شوند؛ به خلاف معتزله که قائل اند عقل، حکم به قبح، حُسن، اباحه و حرمت می‌کند.

او همچنین ذیل آیه ۱۶۵ اسراء، بر همین مطلب تأکید می‌کند:

«لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرُّسُل»؛ فيقولوا ما أرسلت إلينا رسولا، و ما أنزلت علينا كتاباً، و في التنزيل: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» و قوله تعالى: «وَلَوْ أَنَا أَهْلُكُنَاهُمْ بَعْدَ أَنْ مَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ». و في هذا كله دليل واضح على أنه لا يجب شيء من ناحية العقل؛^۲

... همه این آیات، دلیل واضح است بر این که عقل چیزی را واجب نمی‌کند.

قرطبی از مضمون همه این آیات استفاده می‌کند که عقل، حجت نیست و وجوبی برای انسان نمی‌آورد.

۲. بیضاوی نیز در تفسیر مشهورش تصریح می‌کند که وجوبی قبل از شرع نیست:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» بین الحجج و يهد الشرائع فيلزمهم الحجة، و فيه دليل على أن لا وجوب قبل الشرع.^۳

۱. الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۸.

۳. انوار التنزيل، ج ۳، ص ۲۵۱.

۳. بغوی، عالم قرن ششم، در تفسیر روایی خود آورده است:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾، إقامة للحجة و قطعاً للعدر، وفيه دليل على أن ما وجب [وجب بالسمع] لا بالعقل.^۱

چنان که مشخص شد، اهل سنت این آیات را دلیل بر نبودن وجوب عقلی، پیش از آمدن پیامبران می دانند.

ج) محظور شیعه و معتزله از برداشت اهل سنت

اگرچه شیعه و معتزله در برداشت خود از آیه، با یکدیگر تفاوت هایی دارند - که بیان تحقیقی آن مجال دیگری می طلبد - اما در این که اهل سنت در تفسیر خود به خطا رفته اند، با هم متفق اند. ابوعلی جبائی معتزلی در تفسیر خود، به اهل سنت اشکالی وارد کرده که آنان را به زحمت انداخته است. این اشکال، بعدها در تفاسیر شیعه و سنی و کتب کلامی مطرح شد، اما چون تفسیر جبائی اینک در دسترس نیست، از کتاب شیخ طوسی رحمته الله نقل می شود:

﴿لَتَأْتِيَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ عَلَىٰ اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ و قال ابوعلی: ذلك مخصوص بمن علم الله من حاله أن له في بعثه الأنبياء لطفاً، لأنه إذا كان كذلك متى لم يبعث اليهم نبياً يعرفهم ما فيه لطفهم، كان في ذلك أتم الحجة عليه (تعالی) و ذلك يفسد قول من قال: في مقدوره من اللطف ما لوفعله بالكافر لآمن به، لأنه لو كان الامر على ما قالوه، لكانت لهم الحجة بذلك على الله (تعالی) قائمة. فأما من لم يعلم من حاله ان له في إنفاذ الرسل اليه لطفاً، فالحجة قائمة عليه بالعقل وأدلته على توحیده و صفاته و عدله و لو لم تقم الحجة بالعقل و لا قامت إلا بإنفاذ الرسل، لفسد ذلك من وجهين: أحدهما: ان صدق الرسل لا يمكن العلم به إلا بعد تقدم العلم بالتوحيد و العدل فإن كانت الحجة، لم تقم عليه بالعقل فكيف الطريق له إلى معرفة النبي ﷺ و صدقه. و الثاني: انه لو كانت الحجة لا تقوم إلا بالرسول لاحتاج الرسول أيضاً إلى رسول آخر حتى تقوم عليه الحجة. و الكلام في رسوله كالكلام في هذا الرسول و يؤدي ذلك إلى ما لا يتناهى. و ذلك فاسد فمن استدل بهذه الآية عليان التكليف، لا يصح بحال إلا بعد إنفاذ الرسل، فقد ابعد على ما قلناه.^۲

خلاصه مطلب جبائی این است که عقل، پیش از آمدن پیامبران حجت است و اگر بگوییم عقل در توحید، صفات خداوند و عدل، حجت نیست، مگر زمانی که رسول

۱. معالم التنزيل في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲. التبيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۹۵.

فرستاده شود، با دو اشکال مواجه می‌شویم: اول این که چون تصدیق پیامبر به عقل است، اگر عقل حجت نباشد، او تصدیق چگونه می‌شود؟! دوم این که اگر بگوییم صدقش به گفته رسول سابق اثبات می‌شود، سؤال درباره آن رسول تکرار می‌شود و این امر به تسلسل می‌انجامد.

علامه حلی^۱ از جبائی تقریری دقیق‌تر دارد. وی در *نهج الحق*^۱ بطلان قول اشاعره را ثابت می‌کند و می‌گوید: «عقل، پیامبر را اثبات می‌کند»؛ زیرا:

برای اثبات راست‌گویی پیامبر، نه تنها ادعای او، بلکه حتی معجزه نیز به تنهایی بسنده نیست؛ زیرا باید این مقدمات به آن پیوسته شود: الف) معجزه از سوی خداوند باشد؛ ب) خداوند، معجزه را برای تصدیق پیامبر انجام داده است؛ ج) هر کس مورد تصدیق خدا باشد، راست‌گو خواهد بود.

علم به راست‌گویی پیامبر، وابسته به این مقدمات است؛ پس علم ضروری نیست، بلکه نظری است. بنابراین مکلف می‌تواند بگوید: من تو را راست‌گو نمی‌دانم، مگر با نظر عقلی و کار بستن خرد، و من نظر را به کار نمی‌بندم، مگر وجوب آن برایم اثبات شود و لزوم نظر، تنها با گفته پیامبر اثبات می‌شود، ولی گفته پیامبر پیش از علم به راست‌گویی او، حجت نیست. بدین سان، فرستاده شدن پیامبران سودی ندارد؛ زیرا اطاعت از ایشان حاصل نمی‌گردد و مخالفت با آنها بی‌وجه نیست و این خود، کفر و الحاد است که از آن به خداوند پناه می‌بریم.^۲

علامه حلی^۱ نیز اشکال «دور» را مطرح می‌کنند. تأمل در معجزه و ادعای نبی، واجب است و اگر واجب نباشد، لزومی برای استماع قول پیامبر نیست. این وجوب و الزام اگر از جانب خود پیامبر باشد، دور لازم می‌آید؛ بنابراین، عقل است که نظر و تأمل را واجب می‌کند. بدین ترتیب، پیش از آمدن پیامبران، واجب عقلی وجود دارد.

۱. *نهج الحق و کشف الصدق*، کتابی استدلالی در اثبات عقاید شیعه، نوشته علامه حلی است. بعد از رحلت علامه، یکی از علمای اهل سنت به نام «فضل بن روزبهان» ردی بر آن نوشت و نامش را *ابطال الباطل و اهمال کشف العاطل* نهاد. قاضی نورالله شوشتری کتاب مشهور *احقاق الحق* را در رد *ابطال الباطل* نوشت که شهرت کتاب، سبب عصبانیت علمای عامه شد و در نهایت، قاضی نورالله شوشتری را به شهادت رساندند. همچنین علامه محمد حسن مظفر، کتاب *احقاق الحق* را مفصل دید؛ از این رو کتاب مختصری با نام *دلایل الصدق* نوشت.

۲. *نهج الحق و کشف الصدق*، ص ۶۵.

۱. فخر رازی، امام اشاعره و پذیرش وجوب عقلی

فخر رازی، از جمله شارحان فلسفه مشاء است. اگرچه شرح او در بسیاری از موارد با جرح همراه بوده، آشنایی اش با کتب فلسفی مشاء، سبب درک بیشترش از سازوکار عقل در علم کلام، به ویژه اثبات صانع و نبی شده است. از سوی دیگر، او از بزرگ‌ترین علمای اشاعره به شمار می‌آید که نگاهش به ادله طرفین، شایسته توجه است. فخر رازی در ذیل آیه ۱۶۵ سوره نساء می‌گوید: «اصحاب ما بر اساس این آیه، وجوب معرفت خداوند را عقلی نمی‌دانند.» وی همچنین ذیل آیه ۱۵ سوره اسراء آورده است: «اصحاب ما با توجه به مضمون آیه، وجوب شکر منعم را عقلی نمی‌شمردند.» او با بیانی منطقی و فلسفی، اشکالات معتزله به برداشت اهل سنت را یادآور می‌شود و در پایان، اشکالات را می‌پذیرد؛ اما برای اشاعره، توجیهی دیگر فراهم می‌کند که در ادامه می‌آید. بزرگانی از اهل سنت، همچون آلوسی سعی در رهایی از سه تقریر فخر از اشکال معتزله داشته‌اند که موفق نبوده‌اند.

۱-۱. تقریر فخر رازی از اشکال عدلیه

فخر رازی می‌گوید: «اگر وجوب عقلی نفی شود، وجوب شرعی نیز نفی خواهد شد و چون نفی وجوب شرعی امکان ندارد، پس وجوب عقلی نیز نفی نمی‌شود.» وی در بیان ملازمه، سه روش را می‌پیماید. تقریر اول او مانند تقریر جبائی است. از این رو تنها شکل دوم و سوم آن در ادامه آمده است:

بیان الملازمة من وجوه: ... ثانيها: أن الشرع إذا جاء وأوجب بعض الأفعال، و حرم بعضها فلا معنى للإيجاب والتحریم، إلا أن يقول: لو تركت كذا وفعلت كذا لعاقبتك فنقول: إما أن يجب عليه الاحتراز عن العقاب أو لا يجب، فلو لم يجب عليه الاحتراز عن العقاب لم يتقرر معنى الوجوب البتة، وهذا باطل فذاك باطل، وإن وجب عليه الاحتراز عن العقاب، فإما أن يجب بالعقل أو بالسمع، فإن وجب بالعقل فهو المقصود، وإن وجب بالسمع لم يتقرر معنى هذا الوجوب إلا بسبب ترتيب العقاب عليه، و حينئذ يعود التقسيم الأول ويلزم التسلسل وهو محال. وثالثها: أن مذهب أهل السنة أنه يجوز من الله تعالى أن يعفو عن العقاب على ترك الواجب وإذا كان كذلك كانت ماهية الوجوب حاصلة مع عدم العقاب، فلم يبق إلا أن يقال: إن ماهية الواجب إنما تتقرر بسبب حصول الخوف من العقاب، وهذا الخوف حاصل بمحض العقل، فثبت أن ماهية الوجوب إنما تحصل بسبب هذا الخوف، و ثبت أن هذا الخوف حاصل بمجرد العقل، فلزم أن يقال: الوجوب حاصل بمحض العقل. فإن قالوا: ماهية الوجوب إنما تتقرر بسبب حصول الخوف من الذم؟ قلنا: إنه تعالى إذا عفا فقد سقط الذم، فعلى هذا ماهية الوجوب إنما تتقرر بسبب حصول الخوف من الذم وذلك حاصل بمحض العقل، فثبت بهذه الوجوه أن الوجوب العقلي لا يمكن دفعه.^۱

فخر در این سه تقریر، ملازمه بین نفی حجیت عقل با نفی حجیت شرع را اثبات می کند. به بیان دیگر، چون حجیت شرع، معلول حجیت عقل است، با نفی حجیت عقل، اعتبار و حجیت نقل نیز از بین می رود. در تقریر دوم فخر آمده است که شارع، برخی امور را واجب کرده است؛ یا احتراز و دوری از عقاب به سبب آن واجب، واجب است، یا واجب نیست! اگر واجب نباشد که وجوب آن امور محقق نشده - و خلاف فرض است - و اگر واجب باشد، یا این وجوب، به عقل اثبات شده یا به نقل؛ که اگر به نقل باشد، دوباره سؤال از این وجوب، تکرار می شود که آیا احتراز و دوری از عقاب آن واجب است یا خیر؟ که در نهایت، اگر وجوب احتراز از عقاب را عقلی ندانیم، به تسلسل یا دور خواهیم رسید.

او همچنین در شکل سوم چنین ادامه می دهد که اهل سنت می گویند: خداوند می تواند عقابش را درباره کسی که واجبی را ترک کرده ببخشد؛ یعنی وجوب باشد، اما عقابی از جانب خداوند متعال نباشد. پس اگر بگوییم: خداوند طبق نص این آیات، عذاب را پیش از ارسال رسل برداشته، اما وجوب عقلی همچنان برقرار است، در آیات مورد بحث نیز

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۱۲.

اشکالی پیش نمی‌آید. فخر رازی در ادامه می‌گوید: «ماهیت واجب با خوف از عقاب حاصل می‌شود که با عقل نیز این خوف وجود دارد.»

او در پایان، با پذیرش این اشکالات، وجوب عقلی پیش از پیامبران را می‌پذیرد و در جمع وجوب عقلی و ظاهر آیه که عذاب قبل از پیامبران را نفی می‌کند، همان وجه جمع عدلیه را قائل می‌شود. وجه اول آن، همان سخن عدّه کمی از عدلیه است که می‌گویند: رسول، نذیر و... در این آیات، به معنای وسیع خود است که شامل عقل نیز می‌شود؛ یعنی در این آیات خداوند می‌فرماید: پیش از فرستادن نبی و عقل، انسان‌ها عذاب نمی‌شوند. اما وجه جمع دوم فخر رازی این است که نفی عذاب در آیه، مختص به مواردی است که انسان جز با وحی درک نمی‌کند، اما در جایی که عقل درک دارد، ثواب و عقاب در جای خود ثابت است، هر چند پیامبرانی فرستاده نشوند.

فخر رازی تا این جای تفسیر آیات، راه عدلیه را طی کرده است.

۲-۱. تغییر معنای حجیت و وجوب توسط فخر رازی

فخر رازی در انتها پس از پذیرش حجیت عقل پیش از ارسال رسل، معنای «حجیت» و «وجوب» را درباره عقل تغییر می‌دهد تا با مبنای اشاعره سازگاری پیدا کند:

واعلم أن الذي نرتضيه ونذهب إليه أن مجرد العقل سبب في أن يجب علينا فعل ما ينتفع به، و ترك ما يتضرر به، أما مجرد العقل لا يدل على أنه يجب على الله تعالى شيء و ذلك لأننا محبوبون على طلب النفع و الاحتراز عن الضرر، فلا جرم كان العقل وحده كافيا في الوجوب في حقنا و الله تعالى منزّه عن طلب النفع و الهرب من الضرر، فامتنع أن يحكم العقل عليه بوجوب فعل أو ترك فعل و الله أعلم.^۱

فخر معتقد است عقل، انجام دادن آن چه را برای ما سودمند است، واجب می‌کند و نیز آن چه را برای ما زیان بخش است، حرام می‌نماید؛ اما این وجوب عقلی برای انسان است و چیزی را بر خداوند واجب نمی‌کند؛ زیرا در سرشت ما جلب منفعت و دفع ضرر نهاده شده و خداوند منزّه از این خصلت (بر اساس نیاز و نقص) است.

بهتر بود فخر رازی، مبنای اشاعره را تغییر می‌داد؛ چون توجیه او به چند دلیل مردود است:

۱. همان، ص ۳۱۳.

۱. سخن فخر در حجت‌های نقلی نیز جاری است؛ چون در آن جا نیز جلب منفعت واجب و دفع ضرر حرام، متوجه ماست و خداوند به آن‌ها نیازی ندارد. با این حال، واجبات شرعی هم برای انسان و هم برای خدا حجت‌اند.

۲. لازمه سخن فخر، عدم فایده برای حجیت عقل است؛ زیرا اگر عقل تنها برای انسان حجت است، ولی خدای سبحان می‌تواند خلاف آن عمل کند، چه فایده‌ای برای انسان خواهد داشت؟!

۳. تعریف او از حجت، خروج از معنای لغوی و قرآنی «حجت» است. حجت، دلیل و برهانی است که مورد پذیرش طرف مقابل باشد. حجت «برای» او و «بر» مخاطبش باشد، یعنی حجت دو طرف دارد؛ اما حجتی که فخر رازی، موافق مذهب اشاعره پدید آورده، یک‌سویه است.

۴. این تفسیر فخر از حجت، بر خلاف صریح آیه ۱۶۵ سوره نساء است؛ زیرا در این آیه آمده است: «اگر خداوند پیامبران را نفرستد، انسان در پیشگاه خداوند، حجت (عذر) دارد»؛ یعنی حجت در آیه، برای مردم (للناس) و بر خداوند (علی الله) است. البته همان‌گونه که اشاره شد، سعه معنای لغوی حجت، دربرگیرنده «عذر» نیز هست که در آیه به همین معناست.

د) پاسخ اهل سنت به عدلیه

آن‌چه تاکنون در این نوشتار آمد این بود که اهل سنت از ترتب عذاب به ارسال رسل، نفی وجوب عقلی را فهمیده‌اند. عدلیه این برداشت را سطحی قلمداد کرده و معتقدند با نبودن وجوب عقلی پیش از آمدن پیامبران، وجوب شرعی نیز نفی می‌شود. برخی از اهل سنت، سعی در پاسخ داشته‌اند که در این بخش، به مهم‌ترین پاسخ‌ها می‌پردازیم. تفصیل این اشکال‌ها و پاسخ‌ها در همه کتاب‌های کلامی مشهور طرفین آمده است. غرض این نوشتار، بحث تفصیلی از آن‌ها نیست و تنها مهم‌ترین اشکال‌ها بیان می‌شوند.

۱. پاسخ نقضی اشاعره

به ادعای ابن عاشور^۱ - صاحب تفسیر التحریر و التنویر - نخستین بار این اشکال را جوینی

۱. «محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی (المتوفی: ۱۳۹۳هـ) رئیس المفتین المالکیین بتونس و شیخ

– معروف به امام الحرمین - مطرح کرد. ابن عاشور اشکال عدلیه را تنگنایی برای اشاعره دانسته که هیچ پاسخی همچون پاسخ جوینی، قانع کننده نبوده است:

وقد ضایق المعتزلة الأشاعرة في هذه المسألة بخصوص وجوب المعرفة... ولم أر للأشاعرة جواباً مقنعاً، سوى أن إمام الحرمین في «الإرشاد» أجاب...^۱

جوینی می گوید: «همان اشکال عدلیه، متوجه خود آن هاست. چون وجوب نظر و تأمل در معجزه، نظری است و بدیهی نیست، شخصی که دعوتِ رسول متوجه اوست، می تواند بگوید: من تا زمانی که تأمل واجب نشود، در معجزه تأمل نمی کنم و واجب نمی شود، مگر زمانی که تأمل کنم. این چنین است که همان اشکالِ دور، متوجه خود عدلیه است.» ابن عاشور نیز گفته است: «تمام بزرگان اشاعره از این پاسخ جوینی تبعیت کرده اند.»

۲. پاسخ به نقض اشاعره

جوینی در اشکال پیش گفته، وجوب را متوقف بر نظر دانست و نظر را هم متوقف بر وجوب؛ و این دور همان اشکالی است که معتزله بر اشاعره گرفته اند. مرحوم مظفر و دیگران، به این جواب اشاعره پاسخ داده اند. مظفر می گوید:

می پذیریم که نظر بر وجوب متوقف است؛ اما این توقف بر مقدمات بدیهی است که با اندک تأمل، شخصی که با نبی مواجه شده، آن را درک می کند؛ از این رو وقتی انسان ادعای نبوت و معجزه از طرف نبی را دید و ادعاهای مخالف و موافق او را شنید، شک نمی کند که تأمل و نظر بر او واجب است و نمی گوید که نظر بر من واجب نیست، مگر زمانی که نظر کنم تا دور پیش بیاید. یکی از آن بدیهیاتی که نظر را واجب می کند، حصول خوف ناشی از اختلاف بین مردم است. این خوف جز با نظر و تفکر در اموری همچون معرفت خداوند و نبی از بین نمی رود. امکان دارد از بین رفتن این خوف، همیشه ملازم با اثبات خدا و نبی نباشد و با نفی آن ها محقق شود؛ اما اگر این نفی، بر دلایل عقلی قطعی مبتنی باشد، در پیشگاه الهی حجت انسان است. البته این بحث، از جهت امکان وقوعی است؛ اما در سنت الهی، خداوند، حجج خود را به گونه ای قرار می دهد که حجتی برای انسان باقی نماند: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾.

جامع الزیتونة و فروعه بتونس. مولده و وفاته و دراسته بها. عین (عام ۱۹۳۲) شیخاً للإسلام مالکياً. و هو من أعضاء المجمعین العربیین فی دمشق و القاهرة. «(الاعلام، ج ۶، ص ۱۷۴)»
 ۱. التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۳۲۳.

در ادامه، بحث‌های مفصلی از طرفین ایراد شده که خواننده محترم می‌تواند به کتاب‌های مفصل کلامی رجوع کند.^۱

۳. پاسخ‌های حلی اشاعره

ظاهر این آیات، بر نفی عذاب پیش از ارسال رسل دلالت دارد و نفی عذاب، بر نفی مطلق وجوب دلالت می‌کند. از سوی دیگر، عدلیه - که قائل به حسن و قبح عقلی‌اند - معتقدند حتی اگر پیامبران فرستاده نشوند، فهم عقل از حسن و قبح، باعث وجوب اموری بر انسان می‌شود و ترک واجب، عقاب می‌آورد. از این رو عدلیه، سعی در توجیه این آیات دارند. آلوسی، همه توجیها را آورده و به نحوی به همگی پاسخ داده است. او در نهایت، استدلال معتزله را آورده که با نفی وجوب عقلی، وجوب شرعی نیز نفی می‌شود و محذور دور و تسلسل را مطرح کرده است. آلوسی این محذور را با تقریر فخر رازی می‌آورد - که در همین نوشتار آمد - و می‌کوشد به سه اشکال فخر پاسخ دهد؛ اما در ادامه روشن می‌شود که آلوسی نتوانسته این اشکال، پاسخی قانع‌کننده برای بیابد.

در ابتدا او برای ردّ سه تقریر فخر رازی، پاسخ «العبادی» را می‌آورد. العبادی در ردّ وجه اول اشکال چنین می‌گوید:

... إذا أظهر المعجزة على دعواه أنه رسول ثبت صدقه كما تقرر في محله فيجب قبول قوله في كل ما يخبر عن الله تعالى من غير لزوم محذور من إثبات الشيء بنفسه أو الدور أو التسلسل، وإن كان ثبوت ما أخبر بالشرع بمعنى أن ثبوته بإخبار من ثبتت رسالته بالمعجزة عن الله تعالى بذلك وليس حاصل الكلام على هذا أنه يقول: الدليل على أنه يجب قبول قولي أي أقول يجب قولي حتى يلزم ما يلزم بل حاصله أنه يقول: يجب قبول قولي لأنه ثبت أني رسول الله تعالى فيجب صدقي وتصديقي في كل ما أدعيه، وليس في هذا شيء من المحاذير السابقة.^۲

چنان‌که روشن است، عبادی گمان کرده معجزه به تنهایی، نبوت نبی را اثبات می‌کند و نه عقل؛ در حالی که این عقل است که اعجاز را می‌فهمد و آن را تحلیل می‌کند. در هر صورت، اشکال دور با پاسخ عبادی حل نشده و همچنان باقی است. پاسخی که در ادامه آلوسی از قول سید السند می‌آورد نیز مشتمل بر دور است که خواننده محترم می‌تواند رجوع

۱. نک: دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. روح المعانی، ج ۸، ص ۳۷.

کند.

آلوسی با وجود این پاسخ‌های ناتمام، با خوش بینی تمام تأکید می‌کند که اگر استدلال به آیه برای ردّ وجوب عقلی صحیح باشد، نه تنها معتزله، بلکه شاخه‌ای از احناف نیز رد خواهند شد. وی از قول ابوحنیفه می‌آورد که اگر خداوند پیامبران را نمی‌فرستاد، باز هم معرفتش واجب بود. آن‌گاه او دلایل قرآنی علمای حنفی در حجیت عقل، پیش از پیامبران را می‌آورد. وی همه این دلایل را با آیه ۱۶۵ سوره نساء رد می‌کند؛ با این بیان که اگر وجوب عقلی پیش از آمدن پیامبران را بپذیریم، لازم می‌آید خداوند کفار را عذاب کند، که این آیه و آیه ۱۵ سوره اسراء و دیگر آیات، تعذیب پیش از آمدن رسل را نفی می‌کنند.

فخر رازی در پایان، وقتی سه اشکال عدلیه را وارد می‌داند، می‌پذیرد که بار ردّ وجوب عقلی، وجوب شرعی نیز دفع می‌شود. از همین رو، مانند عدلیه دو توجیه برای آیه می‌آورد: نخست این که مراد از رسول در آیه، نبی و عقل باشد و دوم آن که اگر بپذیریم مراد از رسول، نبی است، باید بگوییم برداشتن عذاب تنها در بخشی از احکام الهی است که انسان تنها با نقل درک می‌کند، اما در مستقلات عقلیه، وجوب پابرجاست؛ یعنی فخر رازی عذاب را به احکامی تخصیص زده که خود شارع وضع کرده و عقل راهی به درکش ندارد. اگرچه این تخصیص خلاف ظاهر است، فخر می‌گوید: چاره‌ای از آن نیست؛ چون با عدم حجیت دلیل عقلی، حجیت پیامبران نیز نفی می‌شود.

آلوسی توجیه اول را رد می‌کند و می‌گوید: خود عقل راضی به این حمل نیست - که در این باره حق با آلوسی است - و دلیل دوم را نیز نمی‌پذیرد، اما همچنان که گذشت، ردّ قانع‌کننده‌ای نمی‌آورد:

و الإمام الرازي بعد أن ضعف الاستدلال بالآية وأثبت الوجوب العقلي ذكر في الآية وجهين، الأول حمل الرسول على العقل، والثاني تخصيص العموم بأن يقال المراد ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ فِي الْأَعْمَالِ الَّتِي لَا سَبِيلَ إِلَى مَعْرِفَتِهَا إِلَّا بِالشَّرْحِ إِلَّا بعد مجيء الشرع ثم قال: و الذي يرتضيه و نذهب إليه أن مجرد العقل سبب في أن يجب علينا فعل ما ينتفع به و ترك ما يتضرر به و يمتنع أن يحكم العقل عليه تعالى بوجوب فعل أو ترك فعل آه. و أنت تعلم ما قيل من حمل الرسول على العقل و هو خلاف استعمال القرآن الكريم، و يبعده توبيخ الخزنة الكفار بقولهم ﴿أَوَلَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (غافر، ۵۰). و لم يقولوا أو لم تكونوا عقلاء، و حمل الرسول فيه على العقل مما لا يرتضيه العقل، و اعتذر هو عن التخصص بأنه وإن كان عدولاً عن الظاهر إلا أنه يجب المصير إليه إذا قام الدليل عليه و

قد قام بزعمه.^۱

۴. پاسخ حلی التحریر و التنبیر

ابن عاشور در تفسیرش پس از نقل پاسخ نقضی (جواب جوینی که گذشت)، دو پاسخ حلی به این اشکال عدلیه می‌دهد. در پاسخ اول این‌طور می‌گوید: ما نمی‌پذیریم که وجوب شرعی، متوقف بر وجوب عقلی و تأمل و نظر به معجزه پیامبر باشد که با ردّ وجوب عقلی، افحام انبیا لازم بیاید؛ بلکه پذیرش قول پیامبر، به دلیل شیوع اقوال پیامبران گذشته، در میان انبای بشر است. هر انسانی می‌داند در این دنیا، ایمان و کفر و سعادت و شقاوت هست. هنگامی که پیامبری در مقابل او معجزه می‌آورد، تمام این امور در برابر او حاضر می‌شود. از این رو برای او بالاضطرار واجب می‌شود که در راست گویی پیامبر تأمل کند و برای همین است که احادیث بسیاری، اهل فترت را مشرک می‌دانند. بر این اساس، اگر انسان‌هایی پیدا شوند که داخل اجتماع‌های بشری نبوده و از تعالیم انبیا خبر نداشته‌اند، گوش سپردن به قول نبی بر آن‌ها واجب نیست؛ بنابراین:

و علی هذا الوجه یكون الوجوب غیر شرعی، ولا عقلي نظري، بل هو من الأمور الضرورية التي لا یستطاع دفعها فلا عجب أن تقع المؤاخذة بتعمد مخالفتها.^۲

این پاسخ اول ابن عاشور بود که در آن، ملازمه بین نفی وجوب عقلی و نفی وجوب شرعی را رد کرد. اشکال‌های واضحی بر این مطلب به ذهن می‌رسد: اول، اشکال تسلسل بر کلام او نیز وارد است؛ یعنی بر اساس حرف ابن عاشور، تأمل و نظر در ادعای اولین پیامبر واجب نیست؛ چون اقوال پیامبران پیش از او، در بین آن مردم نبوده تا استماع نبی را بالاضطرار واجب کند. دوم، چگونه ابن عاشور حکم می‌کند درباره مردمی که در اجتماع بشری نبوده‌اند به این که استماع قول نبی بر آن‌ها واجب نیست؟ آیا این حکم با روش و سیره انبیا در تضاد نیست؟! سوم، قوه‌ای که در درون انسان وجود ایمان و کفر و سعادت و شقاوت را دلیل بر وجوب تأمل بر قول نبی و اعجازش می‌داند، عقل است؛ یعنی این اضطرار را عقل برای انسان درست می‌کند. در پاسخ دوم، او می‌پذیرد که ملازمه بین ردّ وجوب عقلی و ردّ وجوب شرعی وجود دارد،

۱. همان، ج ۱، ص ۴۰.

۲. التحریر و التنبیر، ج ۴، ص ۳۲۳.

اما این حس کنجکاوی بشر است که انسان را اندک اندک نزد پیامبر می‌کشاند و پس از دیدن معجزه، دیگر شخص نمی‌تواند بگوید که من در نبوت او تأمل نمی‌کنم، مگر زمانی که تأمل واجب شود:

و ثاني الجوابين: بالتسليم، غير أن ما وقرني جبلّة البشر من استطلاع الحوادث و الأخبار الجديدة، و الإصغاء لكلّ صاحب دعوة، أمر يحمل كلّ من دعاه الرسول إلى الدين على أن يستمع لكلامه، و يتلقّى دعوته و تحديّه و معجزته، فلا يشعر إلاّ و قد سلكت دعوته إلى نفس المدعوق، فحرّكت فيه داعية النظر، فهو ينجذب إلى تلقّي الدعوة، و يودا و يودا، حتى يجد نفسه قد وعّاها و علمها علما لا يستطيع بعده أن يقول: إنّي لا أنظر المعجزة، أو لا أصغي إلى الدعوة. فإن هو أعرض بعد ذلك فقد اختار العمى على الهدى، فكان مؤاخذاً.

چنان که روشن است در هر دو پاسخ، ابن عاشور بر تحلیل عقلی، نام دیگری قرار می‌دهد تا از اشکال عدلیه فرار کند. او در پاسخ دوم می‌گوید: حس کنجکاوی بشر، اثبات نبوت می‌کند!

خواننده محترم در نظر داشته باشد که این پاسخ‌ها و اشکال‌ها، در کتاب‌های مفصل کلامی آمده است که تفصیل آن خارج از حوصله و هدف این نوشتار است؛ اما از باب مشت نمونه خروار، برخی پاسخ‌های اشاعره را به محذور عدلیه آوردیم. هدف این نوشتار، معرفی گروه سومی است که نه تنها سر راه برداشت اهل سنت مانع قرار داده‌اند، بلکه می‌گویند این آیات، بر حسن و قبح عقلی دلالت دارد و حجیت عقل را پیش از آمدن پیامبران اثبات می‌کند.

هـ) برداشت حجیت عقل از آیات

تا این جا روشن شد که اهل سنت آیات بخش اول مقاله را دلیلی روشن، بر نبودن واجب عقلی، پیش از آمدن پیامبران دانسته‌اند؛ اما عدلیه می‌گویند: از آن جا که اثبات نبوت نبی با عقل است، اگر با این آیات حجیت عقل را زیر سؤال ببریم، حجیت شرع نیز خدشه دار می‌شود. به سبب این محذور، به ناچار باید گفت: عذابی که در این آیات نفی می‌شود، تنها در اموری است که عقل به آن‌ها راه ندارد.

در این بخش، برخی دانشمندان این آیات را دلیل روشن بر حسن و قبح عقلی و حجیت عقل دانسته‌اند و برداشت اهل سنت را از اساس رد می‌کنند. گفته‌های سه نفر از محققان شیعه در ادامه می‌آید:

۱. مقدس اردبیلی رحمته الله علیه در تفسیر فقهی خود، این نکته را آورده است:

وقالوا في قوله تعالى: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ دلالة على عدم كون الحسن و القبح عقليين و لا دلالة فيه بينته في الأصول من عشرة أوجه، و قلت بل فيها دلالة على كونها عقليين إذ سوقها لبيان أن ليس لله العقاب و الذم لأحد على فعل قبل بعثة الرسول، و بيان قبح ذلك القبيح له، و أنّ ذلك العقاب غير جائز عند العقلاء، بل ذلك مذموم و قبيح، إذ للمعاقب اعتراض معقول لا دفع له، بأن يقول لولا أرسلت إلينا رسولا، و هو عين الحسن و القبح العقليين، و أن ليس لله ما يفعل، و إن كان قبيحا، و أن لا قبيح إلا ما قبحه بل لا يقبح إلا قوله لا تفعل و لا يحسن إلا قوله افعل، و هو ظاهر و إلا فلا معنى حينئذ لقوله لولا أرسلت و كان عقابهم معقولا، بل لا معنى للحساب و الميزان فتأمل.^۱

محقق اردبیلی این آیه را عین حسن و قبح عقلی می داند؛ زیرا عقل، عقاب انسان هایبی که پیامبر بر آن ها مبعوث نشده را قبیح می داند. از همین رو، خداوند تا پیامبر نفرستد، عقاب نخواهد کرد. این آیه نشان می دهد، برخلاف آن چه اشاعره می گویند که خداوند می تواند قبیح عقلی را انجام دهد، مدار افعال الهی نیز بر پایه حسن و قبح عقلی می چرخد.

۲. سید عبدالاعلی سبزواری رحمته الله علیه نیز آیه ۱۶۵ سوره «اسراء» را دلیل بر حسن و قبح عقلی

می داند:

قوله تعالى: ﴿لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل﴾. غاية من غايات بعث الرسل و الأنبياء، و هي تنبي عن عظيم لطفه بعباده و عنايته بهم، حيث جعل لهم حجة عليه عزّ و جلّ لو لم يبعث الرسل إليهم، و لم يكتف بما أنعم عليهم من السمع و الأبصار و الأفئدة، و ما أودع فيهم من الفطرة الداعية الى التوحيد و الحقّ و العدل، و أنّ من كرمه عزّ و جلّ بهم أنّه لم يكلهم الى أنفسهم رغم ما وهب لهم العقل، لعلمه الأتمّ بأنهم عرضة للهوى و الانحراف و الضلال في العقل الموهوب، و انتكاس الفطرة، بل أرسل إليهم رسلا مبشرين و منذرين لينيروا لهم الطريق و يرشدوهم الى ما أفسدوه من الفطرة باتّباع الشهوات و فعل المعاصي و الآثام لئلا يكون للناس على الله حجة بعد إرسال الرسل و تبليغهم للشريعة، فلا يعتذروا بالجهل و يكون الثواب و العقاب على طبق قانون العقل.^۲

سبزواری رحمته الله علیه معتقد است از آن جا که خداوند سبحان می داند عقل بشر در معرض هوای نفس و... است، پیامبران را فرستاد تا راه را برای عقل روشن و نورانی کنند و آن چه عقل به

۱. زبدة البيان، ص ۳۴۸.

۲. مواهب الرحمن في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۱۷۱.

آن راه ندارد - یعنی «شریعت» - را به انسان ابلاغ کنند. پس از آمدن پیامبران، دیگر «ندانستن» عذر بشر نیست و بر این اساس، خداوند پیامبران را فرستاد تا ثواب و عقاب بر پایه عقل باشد.

عقل انسان اعتراف می‌کند که نمی‌تواند به همه آن چه خشنودی و ناخشنودی خداوند را در پی دارد دست پیدا کند. اگر خداوند انسان را پیش از ارسال رسل عقاب کند، عقل این عقاب را تقبیح می‌کند. از این رو خداوند سبحان، انبیا علیهم‌السلام را فرستاد تا عقاب و ثواب، بر مدار عقل باشد.

در روایات بسیاری آمده است که ثواب و عقاب، بر مدار عقل بشر است. دسته‌ای از این روایات که با اسناد متعدد در کتب متقدم حدیثی آمده، حدیث «جریان خلقت عقل» است:

محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن ابن أبي نجران، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم: عن أبي جعفر علیه‌السلام، قال: لما خلق الله العقل، قال له: أقبل، فأقبل، ثم قال له: أدبر، فأدبر، فقال: وعزتي وجلالي ما خلقت خلقا أحسن منك إياك وأمرؤياك أنهي وإياك أئيب وإياك أعاقب؛^۱

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون خدا عقل را آفرید، به او فرمود: پیش بیا! پیش آمد. فرمود: برگرد! برگشت. فرمود: به عزت و جلالم! مخلوقی بهتر از تو نیافریدم؛ امر و نهی و پاداش و کیفرم متوجه توست.^۲

۳. عبدالرزاق لاهیجی در کتاب کلامی اش، پس از رد دلایل اشاعره در وجوب شرعی نظر،

می‌گوید:

این آیه بر وجوب عقلی دلالت دارد؛ زیرا اگر وجوب به غیر شرع ثابت نباشد، در این صورت استحقاق تعذیب هم به غیر شرع نخواهد بود. اگر استحقاق تعذیب پیش از شرع وجود نداشته باشد، نفی تعذیب پیش از شرع معنایی نخواهد داشت؛ زیرا تعذیب

۱. در پاورقی کتاب *الکافی* (چاپ دارالحدیث)، ج ۱، ص ۵۹، اسناد این حدیث آمده است: *المحاسن*، ص ۱۹۲، کتاب مصابیح الظلم، ح ۵، [و فیہ: «عن أبي جعفر و أبي عبد الله علیهما السلام»]؛ و ح ۶: *الکافی*، کتاب العقل و الجهل، ح ۱: *الأمالی للصدوق*، ص ۴۱۸، المجلس ۶۵، ح ۵، و فی کلها بسند آخر عن العلاء بن رزین، و فی الثلاثة الأخيرة مع زیادة. و فی *المحاسن*، ص ۱۹۲، ح ۴ و ۷؛ و ص ۱۹۶، ضمن ح ۲۲، و *الکافی*، کتاب العقل و الجهل، ضمن ح ۱۴ [و فیہ إلى قوله: «ثم قال له: أدبر فأدبر»]؛ و *علائ الشرائع*، ص ۱۱۳، ضمن ح ۱۰، بسند آخر عن أبي عبد الله علیه‌السلام؛ *المحاسن*، ص ۱۹۲، ح ۸، بسند آخر عن أبي عبد الله علیه‌السلام، عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مع زیادة فی آخره: *الفقیه*، ج ۴، ص ۳۶۸، ضمن الحدیث الطویل ۵۷۶۲، بسند آخر عن جعفر بن محمد، عن آبائه علیهم‌السلام؛ *الوافی*، ج ۱، ص ۵۱، ح ۲: *الوسائل*، ج ۱، ص ۳۹، ح ۶۳؛ و ج ۱۵، ص ۲۰۴، ح ۲۰۲۸۶.

۲. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۰.

بدون استحقاق، معقول نیست.^۱

آیه، نه تنها بر عدم وجوب عقلی دلالت ندارد، بلکه برعکس، بر وجوب عقلی شکر منعم دلالت دارد؛ زیرا آیه کریمه می‌گوید: «ما پیش از ارسال رسل عذاب نمی‌کنیم.» مفهوم این کلام آن است که استحقاق عقاب وجود دارد، ولی من عقاب نمی‌کنم؛ اگر استحقاق عقاب نبود، خداوند نمی‌فرمود عذاب نمی‌کنم؛ به عبارت دیگر، چنان‌چه وجوب منحصر به وجوب شرعی بود، خداوند سبحان نمی‌گفت پیش از ارسال رسل عذاب نمی‌کنم؛ چون پیش از ارسال رسل استحقاق شرعی نبود که بگوید من عذاب نمی‌کنم. اگر می‌گوید عذاب نمی‌کنم، معنایش آن است که استحقاق عقاب بوده و از روی امتنان عذاب نمی‌کند. نکته دیگر این است که لحن آیه شریفه، امتنانی است و لذا نمی‌تواند از قبیل سالبه به انتفای موضوع باشد.^۲

۴. در آیه دومی که در بخش اول آمد، از حجتی برای انسان نام می‌برد که پیش از ارسال رسل، انسان آن را داراست:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

پیامبرانی که بشارت‌گو و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.

خداوند در این آیه می‌فرماید که اگر پیامبران را نمی‌فرستاد، انسان‌ها در پیشگاه حضرتش، حجت (عذر) داشتند و آن حجت این است که اگر هدف حضرت حق، هدایت ابنای بشر بود، باید پیامبرانی را می‌فرستاد که بشر را در این راه دستگیری کنند. در این آیه به صراحت می‌فرماید که انسان پیش از آمدن پیامبران، حجت دارد و این حجت نیز مورد پذیرش خدای سبحان است. سؤال این است که منشأ و منبع این حجت چیست؟ اگر بگویند: شرع است، پاسخ این است که هنوز شرعی نیامده است. منبع این حجت، وجوب «قاعده لطف» یا «قبح عقاب بلا بیان» است که هر دو قاعده عقلی هستند. روشن است که اگر آیه می‌فرماید: با آمدن پیامبران، بشر دیگر حجت ندارد، یعنی حجتی بر اساس این دو

۱. «وجوب نظر (به کارگیری عقل) در معارف دینی از منظر کلام اسلامی»، معرفت کلامی، ش ۵؛ به نقل از: شوارق الالهام، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲. تقریرات درس شوارق استاد حشمت‌پور، ۹۳/۳/۲۰، سایت مدرسه فقهات: www.eshia.ir/feqh.

قاعده ندارد؛ اما حجت‌های دیگر عقلی، پابرجا و درک‌های قطعی عقل، همچنان حجت هستند. اگر انسان به آن‌ها عمل کرد، حجت می‌شوند و معذراً انسان است و می‌تواند تقاضای ثواب از حضرت حق کند و اگر انسان عمل نکرد، حجت خدا می‌شود و خداوند می‌تواند بگوید: من به فهم توی بشر عمل کردم و بر اساس آن پیامبران را فرستادم؛ تو چرا به فهمت اعتنا نکردی؟! امام صادق علیه السلام فرمودند:

حجت خدا بر مردم، پیامبر است و حجت بین مردم و خداوند، عقل است.^۱

البته همان‌گونه که احادیث شیعه و مفسران مکتب اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند، این آیات همان‌طور که بر حسن و قبح عقلی و حجیت عقلی دلالت می‌کنند، در عین حال قصور عقل بشر را در دست‌یابی به همه مصالح بشر نیز گوشزد می‌کنند. عقل بشر، خود اعتراف می‌کند که همه رضا و غضب الهی را نمی‌داند:

عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث طويل: «إن أول الأمور ومبداها وقوتها وعمارها - التي لا ينتفع شيء إلا به - العقل الذي جعله الله زينة لخلقه ونورا لهم، فبالعقل عرف العباد خالقهم وأنهم مخلوقون، وأنه المدبر لهم وأنهم المدبرون وأنه الباقي وهم الفانون واستدلوا بعقولهم على ما رأوا من خلقه: من سمائه وأرضه وشمسه وقمره وليله ونهاره، وبأن له و لهم خالقاً ومدبراً لم يزل ولا يزول؛ وعرفوا به الحسن من القبيح وأن الظلمة في الجهل و أن النور في العلم، فهذا ما دهم عليه العقل.» قيل له: فهل يكتفي العباد بالعقل دون غيره؟ قال: «إن العاقل لدلالة عقله - الذي جعله الله قوامه وزينته وهدايته - علم أن الله هو الحق، وأنه هوربه و علم أن لخالقه محبة وأن له كراهية وأن له طاعة وأن له معصية، فلم يجد عقله يدل على ذلك و علم أنه لا يوصل إليه إلا بالعلم و طلبه وأنه لا ينتفع بعقله إن لم يصب ذلك بعلمه، فوجب على العاقل طلب العلم والأدب الذي لا قوام له إلا به»^۲

امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی می‌فرماید: آغاز و نخست هر چیز و نیرو و آبادانی آن که هر سودی تنها به آن مربوط است، عقل است که آن را خدا زینت و نوری برای خلقش قرار داده. با عقل بندگان، خالق خود را بشناسند و دانند که آن‌ها مخلوق‌اند و او مدبر است و ایشان تحت تدبیر اویند و این‌که خالقشان پایدار و آن‌ها فانی‌اند و با عقول خویش از دیدن آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کردند که او و این‌ها، خالق سرپرستی دارند ناآغاز و بی‌انتهای و با عقل تشخیص زشت و زیبا دادند و

۱. «حجة الله على العباد النبي و الحجة فيما بين العباد و بين الله العقل.» (الكافي، ج ۱، ص ۵۷).
۲. همان، ص ۶۶.

دانستند در نادانی، تاریکی و در علم، نور است. این است آن چه عقل به آن‌ها رهنما شده است. عرض شد: آیا بندگان می‌توانند به عقل تنها اکتفا کنند [و در پی تحصیل علم و ادب برنیایند]؟ فرمود: عاقل، به رهبری همان عقلی که خداوند نگه‌دار او و زینت و سبب هدایتش قرار داده، می‌داند که خدا حق است و پروردگار اوست و می‌داند که خالقش را پسند و ناپسندی است و اطاعت و معصیتی، و عقلش را به تنهایی راهنمای به این‌ها نمی‌بیند و می‌فهمد که رسیدن به این مطالب، جز با طلب علم ممکن نیست و اگر با علمش به این‌ها نرسد، عقلش او را سودی نداده؛ پس واجب است بر عالم، طلب علم و ادب نماید که بی‌آن استوار نماند.^۱

گفتنی است، بررسی همه احادیث فریقین، در باب وجوب عقل پیش از آمدن پیامبران، در مقاله‌ای دیگری ادامه می‌یابد؛ ان شاء الله.

نتیجه

اهل سنت با نگاهی سطحی به برخی آیات، تصور کرده‌اند آیاتی که عذاب را پیش از فرستادن انبیا نفی می‌کند، بر نفی واجب عقلی دلالت می‌کند و از آن نتیجه گرفته‌اند که عقل، حجت نیست و خداوند بر اساس حسن و قبح، ثواب و عقاب نمی‌دهد. به این برداشت، پاسخ‌های گوناگونی داده شد. عده‌ای این آیات را درصدد موقوف کردن عذاب استیصال بر فرستادن انبیا دانسته‌اند. گروهی دیگر، این آیات را شامل همه عذاب‌های اخروی و دنیوی می‌دانند، اما فقط در واجب‌های شرعی و نه عقلی. این گروه، سر راه برداشت اهل سنت، مانعی بزرگ قرار دادند که اهل سنت به رغم تلاش فراوان، نتوانستند از عهده پاسخ آن برآیند. محظور و مانع آن‌ها این است که اگر بر اساس این آیه بگویید: پیش از ارسال رسل، چیزی بر انسان واجب نیست، معرفت خداوند و نبوت پیامبران نیز بر انسان واجب نیست. اما در بخش آخر، نظر عالمانی بررسی شد که اگرچه عقل را برای هدایت بشر - بر اساس این آیات - کافی نمی‌دانند، برداشت اهل سنت را نیز سطحی به شمار آورده و عقیده داشتند که برعکس نظر اهل سنت، این آیات بر حسن و قبح عقلی و واجب عقلی پیش از آمدن پیامبران دلالت دارد.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳.

کتاب نامه

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
- الاعلام، خیرالدین بن محمود زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، پانزدهم، ۲۰۰۲م.
- الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ناصر مکارم شیرازی، قم، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
- أنوار التنزیل وأسرار التأویل، عبدالله بیضاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- التحریر والتنویر، محمد بن عاشور، نرم افزار «جامع التفاسیر».
- دلائل الصدق لنهج الحق، محمد حسن مظفر، ترجمه: محمد سپهری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴ش.
- نهج الحق وکشف الصدق، علامه حسن بن یوسف مطهر حلی، ترجمه: علیرضا کهنسال، تهران، تاسوعا، ۱۳۷۹ش.
- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن أحمد قرطبی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- زیة البیان فی احکام القرآن، احمد مقدس اردبیلی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، بی تا.
- شوارق الالهام فی شرح تجرید الاعتقاد، عبدالرزاق لاهیجی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۶ق.
- کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دارالحديث، دوم، ۱۳۸۸ش.
- معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، حسین بغوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
- مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی سبزواری، بیروت، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۰۹ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبایی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- نهج الحق وکشف الصدق، علامه حسین حلی، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م.
- وب سایت مدرسه فقاہت، درس شوارق استاد حشمت پور: www.eshia.ir/feqh.
- «وجوب نظر (به کارگیری عقل) در معارف دینی از منظر کلام اسلامی»، ناصرالدین

اوجاقی، معرفت کلامی، ش ۵، بهار ۱۳۹۰.